

تحلیل انقلاب بر ضد عثمان بر اساس نهج البلاغه

محمود شفیعی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

چکیده

پرسش اصلی مقاله این است که با تکیه بر دیدگاه علی علیه السلام پیرامون مبارزه انقلابی مردم بر ضد عثمان، پدیده مبارزه به شیوه "انقلاب" را چگونه می‌توان ارزیابی نمود. مبارزه برای ستم‌زدایی یکی از اصول اسلامی است که در قرآن و روایات، با گستردگی، منعکس شده است. با این حال، در قرآن و روایات شیوه ستم‌ستیزی مانند اصل مبارزه، مستقل، مورد توجه قرار گرفته است. هر چند مفهوم "امروزین" انقلاب در صدر اسلام هنوز پدید نیامده بود، جنبشی که در دوره خلیفه سوم اتفاق افتاد، می‌توان آن را با توجه به معیارهای عمل انقلابی در جهان امروز، فراتر از یک شورش، مصداقی از انقلاب نامید که در ناپهنگامی تاریخی به وقوع پیوست. مطالعه دقیق سیره، بیانات و نوشته‌های علی علیه السلام در نهج البلاغه حاکی از این است که امیرمومنان علیه السلام، همزمان، در مقابل خلیفه و تندروی مردم بر ضد خلیفه موضعی منفی داشته‌اند. علی علیه السلام خلیفه را به خاطر مجموعه‌ای از ستم‌ها و مردم را به دلیل گذر از روش‌های درست مبارزه، مورد انتقاد قرار داده‌اند. مهم‌ترین نتیجه پژوهش این است که علی علیه السلام از مبارزه با روش اصلاح (بکارگیری زبان نقد و نصیحت، همکاری انتقادی، امتناع از همکاری و...) به عنوان شیوه صحیح مبارزه، دفاع کرده‌اند و آن را در عمل و نظر جایگزین تندروی انقلابی ساخته‌اند.

کلیدواژه‌ها:

حکومت عثمان؛ ستم‌زدایی؛ انقلاب؛ اصلاح؛ علی علیه السلام.

مقدمه

ارزیابی دینی-اخلاقی پدیده انقلاب به مثابه مفهومی جدید با برگشت به سخنان علی علیه السلام پیرامون جنبش سیاسی مردم برضد حکومت در دوره خلیفه سوم، محور پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. به این منظور، در نوشته حاضر ابتدا به پیشینه بحث اشاره خواهد شد. در ادامه مفهوم جدید انقلاب و شیوه تطبیق آن بر مصداقی قدیم، یعنی مبارزه مردم برضد عثمان، مورد بررسی قرار می‌گیرد. گام سوم به تحلیل ماهیت حکومت عثمان از دیدگاه علی علیه السلام اختصاص یافته‌است. سپس، گزارشی کوتاه از قیام مردم برضد حکومت عرضه شده‌است. بعد از آن، به شیوه مبارزه انقلابی مردم و فرصت‌طلبی‌ها از سوی نخبگان قدرت در فرایند جنبش پرداخته‌ایم. آن‌گاه، دیدگاه امام علیه السلام ارزیابی شده‌است. در خلال بحث‌ها به طور ضمنی شیوه صحیح مبارزه با کج‌روی‌های حکومت براساس خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه، بررسی گشته و بحث پایانی به خلاصه و نتیجه‌گیری از کل پژوهش اختصاص یافته‌است.

پیشینه پژوهش و تفاوت‌های نوشته حاضر

آنچه تاکنون درباره قیام مسلمانان در مقابل شیوه حکمرانی خلیفه سوم و موضع‌گیری‌های امام علی علیه السلام به نگارش درآمده، در کل، با غلبه رویکرد تاریخی صورت گرفته‌است. در اینجا به چند تفاوت اساسی نوشته حاضر با آن مجموعه، در چند محور اشاره می‌گردد. تکیه‌گاه اصلی قلم حاضر، بیش از آنکه منابع تاریخی باشد، فرمایشات امام علیه السلام در نهج‌البلاغه است و در استفاده از منابع تاریخی دیگر تنها به تایید رویکرد نهج‌البلاغه با نقل‌های تاریخی اکتفا کرده‌ایم. نکته دیگر پژوهش حاضر "بازفهمی" مبارزه مردم در مقابل حکومت خلیفه سوم و مواضع امام علی علیه السلام، با تکیه فنی-تخصصی بر ادبیات رشته علوم سیاسی درباره بی‌ثباتی‌های سیاسی، از جمله چستی پدیده انقلاب سیاسی در جهان قدیم و دنیای امروز، است. از این جهت، به جای نگاه تاریخی صرف، رویکرد تحلیلی جامعه‌شناختی و سیاسی در تحقیق پیش‌رو برجسته‌است. نکته دیگر اینکه پژوهش حاضر کوشیده‌است معیاری دقیق برای مبارزه درست و نادرست در چارچوب فکر دینی ارائه دهد تا بتوان با تکیه بر آن، مبارزات سیاسی مناسب و نامناسب در جهان امروز را، به عنوان مهمترین مساله و نیاز کنونی مسلمانان، از همدیگر جدا کرد.

انقلاب در مفهوم قدیم، هم از جهت هدف و هم از جهت روش، پدیده‌ای تخریب کننده تلقی می‌گشته و عموم فیلسوفان و الهی‌دانان برداشتی منفی از آن پدیده در ذهن داشته‌اند. دلیل برداشت منفی این بوده‌است که در نظام دانایی قدیم، از یک طرف، نظم اجتماعی و وجود جامعه، امری طبیعی و خوب تلقی می‌گشته، (ورنریگر: ۱۳۷۶، ج ۲، ۹۵-۹۹۰) و از طرف دیگر، بر این باور بوده‌اند که تغییرات اجتماعی، غیر از تکرار طبیعی وضعیتهای معین، هیچ‌گونه تکاملی دربر ندارد. تصور این بوده‌است که با تغییرات اجتماعی تنها وضعیتهای گوناگون طبیعی، مانند فصل‌های چهارگانه سال، دائم تکرار می‌گردند. از این رو، انقلاب، به مثابه دست‌کاری در نظم و تغییر طبیعی پدیده‌ها، با واژگانی چون "فاسد کردن"، "تباهی"، "سرکشی"، و "فتنه"، هم‌نشین می‌گشته‌است: Aristotle (n.d.; 63-73) و ارسطو: ۱۳۴۹، ۲۰۳) که غیر از نابود کردن نظم طبیعی جامعه، دستاوردی ندارد. در گذر زمان و با تحولات گسترده همه‌جانبه در تاریخ و جامعه‌های بشری، نظام دانایی قدیم، به تدریج، فروریخت، و در نتیجه دگرگونی‌های پیچیده، معنایی جدید پیرامون پدیده انقلاب به‌وجود آمد. این تطورات ذهنی و عینی، در سده‌های اخیر، به طور عمده، ابتدا در اروپا به وقوع پیوست؛ اما به سرعت در دیگر نقاط جهان نیز گسترش یافت. به تبع، تولد معنای جدید پیرامون انقلاب نیز به مفهومی جهان شمول تبدیل گشت. با توجه به این تحولات بی‌سابقه در عصر جدید اروپا، و پیدا شدن آگاهی نو درباره ماهیت تاریخ و جامعه، زمینه‌های تولد معنای جدیدی از "انقلاب" پدیدار گشت. از قرن هفده تا پایان قرن هجده در سه کشور انگلستان، آمریکا و فرانسه، تحولات سیاسی سریع و گسترده‌ای به وجود آمد که طی آنها رژیم‌های سیاسی کهنه ساقط شدند و برای اولین بار رژیم‌های سیاسی جدیدی ذیل عنوان نظام پادشاهی مشروطه یا نظام جمهوری شکل گرفتند. (کاتوزیان: ۱۳۷۷، ۴۸-۵۴ و Arendt: 1990, 23 و طباطبایی، بی تا، ۲) مجموعه این تغییرات عینی به تدریج با یک تحول ذهنی همراه شده بود. آن تحول ذهنی این بود که نظم سلسله‌مراتبی جامعه که، در عمل، عدالت اجتماعی را مخدوش ساخته و جایگاه افراد را به صورت عمودی از صدر هرم اجتماعی تا قعر آن به صورتی تبعیض آمیز درآورده، طبیعی نیست و این نظم غیرعادلانه، با اراده تاریخی بشر قابل تغییر است. (Arendt: 1990, 22-23) اکنون اندیشمندان سیاسی به این نظر دست یافته بودند که می‌توان نظم قدیم را به نظمی بهتر تبدیل کرد و تکامل اجتماعی را از طریق انقلاب تضمین نمود.

با توجه به این تجربه سیاسی مثبت جدید، تحولات سیاسی نوین پیش گفته، به‌ویژه تحولات سیاسی فرانسه در قرن هجدهم، "انقلاب" نامیده شد و این معنا در ذهن عموم مردم، به‌ویژه با تحلیل‌های فلسفی ایده‌نالیستی هگلی و ماتریالیستی مارکسی از انقلاب فرانسه، برخلاف معنای قدیم این واژه که به‌هم خوردن نظم جامعه را در پی داشت و از این جهت بار منفی را با خود حمل می‌کرد، باری مثبت یافت (طباطبایی، بی تا، ۱۰-۳ و طباطبایی: ۱۳۸۲، ۵۴۰-۴۶۵ و وول: ۱۳۷۸، ۱۷۴) و این واژه، در این لحظه از تاریخ اروپا، به مشترک لفظی تبدیل گشت که دو معنای منفی قدیم و مثبت جدید را با خود حمل می‌کرد. انقلاب، اکنون، به معنای خروج از وضعیت سیاسی فلاکت بار و ورود به نظام سیاسی توسعه یافته و انسانی‌تر تصور می‌شد که هماهنگ با این مفهوم، جامعه و حکومت نوین بهتر از گذشته در بیرون برپا می‌گشت.

در قرن بیستم جامعه شناسانی پیدا شدند که مطالعات گسترده‌ای پیرامون انقلاب‌های جدید، از جمله انقلاب انگلستان، آمریکا، فرانسه و روسیه، نه با نگاه کلی‌نگر فلسفی بلکه با روش تجربی جامعه شناختی جزئی‌نگر و عینی‌گرا انجام دادند. آنان در طی این مطالعات میدانی، و مبتنی بر اسناد فراوان برجای مانده از این انقلاب‌ها، متوجه شدند که این پدیده، آن‌گونه که در عصر جدید جاافتاده، به هیچ‌وجه تحولی تکاملی و به طور مطلق مثبت نیست و انقلاب واقعی تراژیک دارد که هرچند دستاوردهایی سیاسی و اجتماعی در ضمن آن نصیب کشور انقلابی می‌گردد، در فرایند وقوع انقلاب انواعی از مفاسد مانند قتل و عام‌های بی‌قاعده، مصادره بی‌قانون اموال دیگران، گسترش تهمت، خشونت، بدبینی، ترس، بدعت، و بسیاری از رذایل اخلاقی دیگر، غلبه می‌یابند و تعادل جامعه به هم می‌ریزد. این مطالعات نشان داد که هر چند، در کل، هدف انقلاب‌ها مثبت است و در انقلاب‌های جدید انقلابی‌ها یا دنبال عدالت سیاسی اند یا می‌خواهند بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی را از بین ببرند، و عمل انقلاب بر نظام فکری جدیدی استوار است که جامعه و حکومت جدیدی را بهتر از گذشته می‌خواهد به وجود آورد؛ اما شیوه مبارزه انقلابی شیوه‌ای نادرست است که طی آن بسیاری از اصول انسانی، اخلاقی، قانونی و دینی زیر پا گذاشته می‌شوند. (کرین بریتون: ۱۳۸۲، ۲۳۹-۱۷۴) آنان به این نتیجه رسیدند که انقلاب پدیده‌ای دو چهره بوده و همزمان دارای بار منفی و مثبت اخلاقی است. با معیارهای فوق، آنچه در دوره خلیفه سوم در جهان اسلام اتفاق افتاد می‌تواند مصداقی از انقلاب در معنای جدید باشد که در گذشته‌ای دور، قبل از مفهوم‌بندی نظری انقلاب در معنای جدید، ظهور یافته‌است.

در خطبه‌هایی از نهج البلاغه، علی علیه السلام از زوایه‌های گوناگون اخلاق اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی، انحراف‌های حکمرانی دوره خلیفه سوم را مورد تحلیل انتقادی قرار داده‌اند. از لحاظ اخلاق اقتصادی، انحصارطلبی یک اقلیت را به مثابه امری ناپسند، با عبارت‌های تلخ آشکار نموده‌اند. در بخشی از خطبه سوم، معروف به خطبه شقشقیه^۱، امیر مومنان علیه السلام به فساد اقتصادی حکومت اشاره کرده و فرموده‌اند "تا اینکه شخص سومی (عثمان بن عفان) از میان آن جمع به پا خاست در حالی که تنها کارش انباشتن شکم و خالی کردن آن بود، و فرزندان پدرش (بنی امیه) با او به پا خاستند و همگی مال خدای تعالی (بیت المال مسلمین) را با دهان پر می‌خوردند، بمانند شتری که علف‌های بهاری را با میل و شوق می‌خورد. تا این که دوران زندگی سومی نیز به سر رسید و ریسمان بافته‌اش باز شد و کردارش سبب سرعت در قتل او گردید و پرخوری و شکم بارگی او به رویش انداخت."^۲ (موسوی جزایری: ۱۳۹۵، ۵۸) در این بخش از سخنان، علی علیه السلام بی‌مبالاتی خلیفه در زندگی شخصی (پرخوری) و تشکیل هیات حاکمه خانوادگی اموی برای به یغما بردن بیت المال، گوشزد کرده و کشته شدن او را به بدکرداری اقتصادی-سیاسی نسبت داده‌است.

از تعبیر "دنیا هم، دنیای آنان" در نهج البلاغه می‌توان استنباط نمود که مبدا میل حکومت‌کنندگان در این دوره، منفعت‌طلبی دنیوی بوده و همین امر زمینه فساد سیستمی، به تعبیر امروزی، را به وجود آورده و اختلاس در حکومت شکل ساختاری پیدا کرده بود. علی علیه السلام در هنگام تبعید ابوذر به ریزه از سوی خلیفه و به منظور دل‌داری به او، در بخشی از خطبه صدویست‌وهشت، ضمن تأیید شیوه مبارزه صحیح ابوذر فرمودند: "...این قوم بر دنیایشان از تو ترسیدند و تو بر دین خود از آنان ترسیدی (با



۱. فیض الاسلام مناسبت این نام را اینگونه توضیح داده است: "در آخر این خطبه حضرت به ابن عباس فرموده: یا ابن عباس تلك شقشقة هدرت ثم قرت، شقشقه در لغت مانند شش گوسفند است که شتر در وقت هیجان و نفس زدن آنرا از دهان بیرون می‌آورد و در زیر گلو صدا میکند و در اولین مرتبه بیننده آنرا با زبان اشتباه می‌نماید، امیر المؤمنین در جواب ابن عباس فرمود: شکایت کردن از سه خلیفه در اینجا که از روی ظلم و ستم بر من تقدّم جستند از جهت هیجان و بشوق هدایت خلق بود که گفته شد، گویا شقشقه شتر صدا کرد و در جای خود باز ایستاد یعنی هر وقت و همیشه از این قبیل سخنان گفته نمی‌شود." ر.ک: علی نقی فیض الاسلام؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ج ۱، ج ۲ (تهران: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹) ص ۴۷.

۲. إلی أن قام ثالث القوم نافعاً حَضْبِيَّ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَحْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ - [حَضْمٌ] حَضْمَةُ الْإِبِلِ بَيْتَةُ الرَّبِيعِ إلی أن انتكث عليه فقتله و أجهز عليه عمله و كبت به بطنته. ر.ک: صبحی صالح؛ نهج البلاغه (قم: هجرت، ۱۴۱۴) ص ۴۹



آن‌ها به خاطر این که دینت سالم بماند مبارزه کردی).... پس اگر تو دنیای آنان را می‌پذیرفتی [و مانند آنان در فساد گسترده غوطه‌ور می‌گشتی] تو را دوست می‌داشتند [و تو نیز جزء خودی‌ها به حساب می‌آمدی] و اگر چیزی از آن برای خود برمی‌داشتی تو را در امان می‌گذاشتند.^۱ (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴-۲۱۳) بنابراین، آلودگی به دنیاگرایی و مادیات در سایه سلطه سیاسی یکی از ویژگی‌های اساسی حکومت این دوره بوده و افراد و قشرهایی از مردم که نمی‌توانستند این شرایط را ادامه حکومت راستینی بدانند که به دست پیامبر گرامی اسلام ﷺ در مدینه تاسیس گشته و اکنون به حکومتی پر از تبعیض‌های ناروا تبدیل شده بود، در مقابل آن قرار گرفتند و به شیوه‌های گوناگون انقلابی و اصلاحی، با آن مبارزه کردند. علی علیه السلام و یارانش، راه درست انتقاد و اصلاح را برگزیده بودند.

امام علیه السلام در خطبه دیگری بزرگترین خطای سیاسی حکمرانی خلیفه سوم را در عبارتی کوتاه، اما پر مغز، توضیح داده‌اند. حضرت در این خطبه می‌فرماید: "من ماجرای او [عثمان] را برای شما خلاصه کنم. او در زمامداری استبداد کرد و خویشان و نزدیکان خود را برگزید و به آن‌ها امتیاز داد و بد کاری کرد"^۲ (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۸۶) استبدادورزی گونه‌ای از حکمرانی خودسرانه و مبتنی بر اراده فردی است که حاکم با تحقیر مردم آنان را بر اطاعت از خود مجبور می‌نماید. در این حکومت‌ها فرمان‌روایان بدون در نظر گرفتن خواست دیگران و مشورت با آنان در همه حوزه‌ها با تکیه بر امیال درونی خود دست به تصمیم‌های حکومتی می‌زنند. (Davarpanah: 2008, 71-2) امیر مومنان در این سخن کوتاه استبداد ورزی خلیفه، برگزیدن خویشان و نزدیکان، و امتیاز دادن به آنان را از اوصاف سیاسی-اقتصادی ناروای خلیفه برشمرده‌اند.

حکومت عثمان از منظر فرهنگی و مذهبی نیز به انواعی از کج‌روی‌ها گرفتار آمده و از سنت دینی مورد رضایت خداوند و رسول خدا ص خارج گشته بود. هنگامی که مردم به هیجان درآمدند،

۱... إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ وَ خَفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ فَأَثَرُكَ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ.... فَلَوْ قَبِلَتْ دُنْيَاهُمْ لَأَخْبُوكَ وَ لَوْ قَرَضَتْ

مِنْهَا لَأَمْتُوكَ... ر.ک: صبحی صالح؛ نهج البلاغه (قم: هجرت، ۱۴۱۴) ص ۱۸۸

۲. وَ أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرَهُ اسْتَأْتَرُ فَأَسَاءَ الْآثَرَةَ ر.ک: صبحی صالح؛ نهج البلاغه (قم: هجرت، ۱۴۱۴) ص ۸۶



خشمگینانه از عثمان به علی علیه السلام شکایت بردند و از آن حضرت درخواست کردند بین آنان و خلیفه قرار گیرد و او را به خطاهایش آگاه سازد، تا بلکه از از کارهای زشتش دست بکشد. حضرت در آن دیدار تاریخی نکاتی را با خلیفه در میان گذاشتند و به بعضی از انحرافات فرهنگی اشاره کردند. ایشان در بخشی از سخنان خود بعد از یادآوری گذشته عثمان و همراهی او با پیامبر صلی الله علیه و آله و قرابت نسبی و سببی موجود بین آنها، فرمودند: "... اینک بدان برترین بندگان خدا نزد او پیشوای عادل است که خود هدایت یافته و مردم را هدایت کند، پس سنت‌های معلوم را برپا داشته و بدعت‌های ناشناخته‌ای را بمیراند و نابود گرداند. همانا سنت‌ها روشن و دارای نشانه‌هاست بدعت‌ها هم ظاهر و آشکار و دارای نشانه‌هایی است. همانا بدترین مردم نزد خدا پیشوای ستمگری است که خود گمراه و وسیله گمراهی مردم شود که سنت‌های رایج را از بین برد و بدعت‌های متروک (جاهلی) را زنده گرداند. ... من تو را به خدا سوگند می‌دهم مبدا پیشوای مقتول این امت باشی، زیرا در گذشته گفته می‌شد [طبق بعضی تفسیرهای نهج البلاغه گوینده پیامبر گرامی اند] در میان این امت پیشوایی کشته می‌شود که در کشتار و خونریزی تا روز قیامت بر امت گشوده خواهد شد و کارها را بر امت مشتبه گرداند و فتنه و آشوب‌ها را در میان آنان گسترش دهد به طوری که حق را از باطل نشاناسند و در امواج فتنه‌ها غوطه‌ور، متلاطم و سردرگم باشند...." (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴-۲۶۳) این خطاب شداد و غلاظ، و اشاره به یک پیشگویی، نشان می‌دهد که از منظر علی علیه السلام کجروی خلیفه تا چه اندازه پیامدهای مصیبت‌باری برای جهان اسلام به وجود خواهد آورد و این پیامدها چگونه سرنوشت مسلمانان را برای همیشه تاریخ تیره خواهد کرد! برگشت به دوره جاهلی برای زنده کردن بدعت‌های مرده و کنار گذاشتن سنت‌های نیکو که بعد از ظهور اسلام تاسیس یا تایید شده بود، مهم‌ترین کجروی فرهنگی و مذهبی است که در این دوره جهان اسلام را گرفتار ساخت و راه درست را به بی‌راهه تبدیل کرد.

۱... أَنْ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى فَاقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بَدْعَةً مَجْهُولَةً وَ إِنَّ السُّنَنَ لَكَثِيرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ الْبَدْعَ لَطَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ سُرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِزٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَأْخُودَةٍ وَ أَحْيَا بَدْعَةً مَثْرُوكَةً... وَ إِنِّي أَسْأَلُكَ اللَّهُ [أَنْ] أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمُقْتُولِ فَلَيْتَهُ كَانَ يُقَالُ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَ الْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَيْسَ أُمُورَهَا عَلَيْهَا وَ يَبِئْسُ الْفِتْنُ فِيهَا فَلَا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ يَمْوجُونَ فِيهَا مَوْجًا وَ يَمْزُجُونَ فِيهَا مَرْجَارًا. ك: صبحی صالح؛ نهج البلاغه (قم: هجرت، ۱۴۱۴) صص ۵-۲۳۴



تعامل انتقادی و عکس‌العمل حکومت

امیر مومنان علیه السلام و یاران راستین آن حضرت در حکومت عثمان، صبر و بردباری پیشه کردند و برای حفظ مصلحت‌های اسلام و مسلمانان به ناچار حکومت موجود را تحمل کردند؛ اما هیچ‌گاه ساکت نبودند و منفعل عمل نکردند. آنان بر کج‌روی‌های شکل گرفته از سوی عثمان و یاران اموی او به شیوه‌های درست عکس‌العمل نشان می‌دادند و حکومت نیز با این جریان سرسازش نداشت و اقدامات نامناسبی برضد آنان اتخاذ می‌کرد. علی علیه السلام به مناسبت‌های مختلف بر شیوه حکمرانی مستبدانه باند اموی اعتراض کرده‌است که تاکنون به طور ضمنی در بحث قبلی مربوط به ماهیت انحرافی حکومت عثمان به بخشی از آن اعتراضات اشاره شد. امام علیه السلام در نامه اول نهج‌البلاغه موضع خود در مقابل حکومت عثمان را به صورت کلی این‌گونه معرفی کرده‌اند: "من یکی از مهاجران بودم که از او خواستم دست از کارهای باطل و زشتش بردارد و کمتر او را سرزنش می‌نمودم" (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴۰۳) به زودی بحث خواهیم کرد که کسانی از فرصت‌طلبان سیاسی بدون داشتن اهدافی اصلاحی با گشودن زبان ملامت فضای سیاسی را با ابهام می‌آلودند و زمینه فتنه، خشونت و انقلاب را فراهم می‌ساختند.

حضرت در ادامه خطبه صدوشصت و دو به صراحت از انفعال عثمان در برابر مروان فرزند حکم و همه‌کاره بودن او در حکومت به شدت انتقاد کرده‌است: "[ای عثمان] برای مروان حیوان غارت شده مباش که تو را هر جا خواست براند، آن هم با بزرگی سن و عمر زیاد که از تو گذشته (عثمان در آن موقع ۸۲ سال داشته)" این عبارت به‌خوبی نشان می‌دهد که نفوذ باند اموی در حکومت تا آنجا پیش رفته بود که اراده خلیفه را تابعی از اراده خود ساخته بود و قدرت واقعی پشت پرده را این باند به تصاحب درآورده و شخصی مانند مروان به همه‌کاره حکومت تبدیل شده بود. حضرت علی علیه السلام، در این بیان، سرمنشاء فساد سیاسی و گسترش همه‌جانبه آن در خلافت عثمان را با زبانی انتقادی آشکار ساخته‌است. به این ترتیب، علی علیه السلام حضور حلقه خطرناک بنی‌امیه به رهبری مروان فرزند حکم را، به عنوان ویژه‌خواران حکومت عثمانی-اموی، اصلی‌ترین عامل نارضایتی عمومی معرفی کرده و او را از تبدیل شدن به خدمت‌کار ستم‌پیشگان مروانی

۱. فَكُنْتُ رَجُلًا مِّنَ الْمُهَاجِرِينَ أَكْبَرُ اسْتِغْنَابَهُ ۳۳۰۳ وَأَقَلُّ عَتَابَهُ ر. ك: صَبِيحِي صَالِحٍ؛ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (قَم: هِجْرَت، ۱۴۱۴) ص ۳۶۳



برحذر داشته و از خلیفه خواسته است که به سرعت آن همه مظالم را جبران کند و حقوق مردم را در همه ایالت‌های متعلق به جهان اسلام به آنان برگرداند.

هاشمی خوبی در شرح مفصل خود بر نهج البلاغه، ذیل نامه اول علی علیه السلام، در یکی از بحث‌های مربوط به معنای کلمات آن حضرت به برخی از نصیحت و خیرخواهی‌های او پرداخته و انتقادات امام علیه السلام بر عثمان را در چند مورد در ضمن آوردن روایتی از آن حضرت بیان نموده است. حضرت یکی از خطاهای عثمان را ناتوانی در نظارت بر کارگزاران و مدارای ناشایست با فامیل‌های خود دانسته است. امام علیه السلام به صورت موردی به عثمان آگاهی می‌دهد که چگونه در مقابل تخلفات معاویه که همه چیز را به خود اختصاص می‌داد و او در حالی که از تخلفات فراوان معاویه با خبر می‌شد، هیچ‌گونه عکس‌العملی نداشت و او را تغییر نمی‌داد! امیر مومنان علیه السلام با قبول علت اعتراض معترضان در هنگام وساطت بین آنان و عثمان به او می‌گوید که آنان نیازمند عدالت تواند و نه کشتن تو (هاشمی خوبی: ۱۴۰۰ق، ج ۱۶، ۳۱۲ و ۳۱۶) علی علیه السلام در اولین خطبه بعد از بیعت مردم با ایشان، با عبارتی صریح و تند، فرمود: "دغدغه عثمان شکم و زیر شکم بود و او شایسته چیده شدن بال‌و پیر و بریده شدن سر بود."^۱ (مفید: الف ۱۴۱۳ق، ۱۲۵) همه این نقل‌ها نشان می‌دهد که آن حضرت به هیچ‌وجه از شیوه حکمرانی عثمان، انحصار طلبی‌ها، حیف و میل اموال عمومی و بدعت‌ها و تخلفات فراوان حکومت، راضی نبود و از جمله منتقدان اصلی و بلکه پیشوای آن دسته از مومنان واقعی بود که از راه‌های صحیح در مقابل کج‌روی‌های حکومت به مبارزه برخاسته بودند.

از مومنان درجه اول صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و بهترین یاران علی علیه السلام که در مقابل حکومت و شیوه حکمرانی مفسده‌خیز عثمان قرار گرفته بودند، می‌توان به عمار یاسر، ابو الهیثم فرزندان تیهان، ابویوب خالد فرزند زید و رفاعة فرزند رافع اشاره کرد. آنان از این جهت اصرار داشتند با علی علیه السلام بیعت نمایند که معتقد بودند عثمان حکومت اسلامی را به فساد کشیده، قرآن و سنت را به دور انداخته است.^۲ (مفید: الف ۱۴۱۳ق،

۱. هَمَّتُهُ بَطْنُهُ وَ فَرَجُهُ يَا وَيْلَهُ لَوْ فَضَّ جَنَاحَهُ وَ قَطَعَ رَأْسَهُ لَكَانَ خَيْرًا لَهُ. ر.ک: محمد بن محمد مفید؛ الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره (قم: کنگره شیخ مفید، الف ۱۴۱۳ق) ص ۱۲۵

۲. وَ قَامَ عَمَّارٌ بْنُ يَاسِرٍ وَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ وَ رِفَاعَةُ بْنُ رَافِعِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الْعَجْلَانِ وَ أَبُو أَيُّوبَ خَالِدُ بْنُ زَيْدٍ فَقَالُوا لِعَلِيِّ إِنْ هَذَا الْأَمْرُ قَدْ فَسَدَ وَ قَدْ رَأَيْتَ مَا صَنَعَ عُثْمَانُ وَ مَا آتَاهُ مِنْ خِلَافِ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ فَابْسُطْ يَدَكَ تَبَايَعَكَ لِتُصْلِحَ مِنْ أَمْرِ الْأُمَّةِ مَا قَدْ فَسَدَ فَاسْتَقَالَ. ر.ک: محمد بن محمد مفید؛ الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره (قم: کنگره شیخ مفید، الف ۱۴۱۳ق)



(۱۲۸) کمیل فرزند زیاد، صعصعه فرزند صوحان، حجر پسر عدی و مالک اشتر از جمله کسانی بودند که به خاطر اعتراض به کارهای منکر عثمان و کارگزارانش با جماعتی از اهل کوفه به شام تبعید شدند. (مفید: الف ۱۴۱۳ق، ۱۳۷) آنان به علی علیه السلام از کارهای زشت عثمان و بلاهایی که او و کارگزارانش بر سر مسلمانان می‌آوردند، همراه جمع دیگری از مسلمانان معترض از ولایت‌های گوناگون جهان اسلام، شکایت کردند. (مفید: الف ۱۴۱۳ق، ۱۳۸) ابوذر، بزرگ صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و از یاران خاص علی علیه السلام، از کارهای زشت عثمان انتقاد می‌کرد و در مقابل عثمان درشتی می‌نمود. (خوانساری: ۱۳۶۶ش، ج ۶، ۴۶۵) ابوذر، راست‌گوترین مومن در زبان پیامبر صلی الله علیه و آله، اعتقاد داشت که خلیفه مردی دروغ‌گوست. (ابن حیون: ۱۴۰۹ق، ج ۲، ۴۶۱) به طور کلی، ابوذر چه زمانی که در مدینه بود و به شام تبعید شد، چه زمانی که در شام اقامت تبعیدی داشت و چه آن زمان که دوباره به مدینه برگشت داده شد و مدتی در آنجا اقامت کرد، از اسراف و مال‌اندوزی، حیف و میل اموال به دل‌خواه حکومت و اختصاص آن برای نزدیکان از امویان و مروانیان، انتقاد می‌کرد. بارها پیش آمده بود که او در میان مردم آیه مربوط به منع از طلا و نقره اندوزی و مزده عذاب دردناک بر این تپ آدم‌ها (توبه، ۳۴) را قرائت می‌کرد و همین امر، سرانجام، حکومت را برضد او عصبانی می‌ساخت. (مجلسی: ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ۱۵-۴۱۴)

عثمان در برابر علی علیه السلام احساسی دوگانه داشت و در کل عکس‌العمل‌های نامناسبی نشان می‌داد. او از یک طرف می‌دانست که آن‌حضرت داناترین، راست‌گوترین و خیرخواه‌ترین مومن حاضر در دارالحکومه است و تبعیت از راهنمایی‌های او می‌تواند بهترین نسخه نجات بخش حکومت بحران‌زده او باشد؛ از سوی دیگر با بدبینی نسبت به محبوبیت آن‌حضرت در محضر مومن-شهروندان آن‌روز، حضور او در مدینه را برنمی‌تابید و با دستورات ضدوتقیض نسبت به حضور و غیبت او در شهر، در عمل به آزار و اذیت علی علیه السلام رو آورده بود. امام علیه السلام در خطبه دویست‌وسوی و هفت خطاب به ابن عباس و ابراز نارضایتی از رفتار عثمان نسبت به خود می‌فرماید: "پسر عباس! عثمان جز این نمی‌خواهد که من چون شتر آبکش بوم، با دلوی بزرگ پیش آیم و پس روم. به من فرستاد تا بیرون روم، سپس فرستاد تا بازگردم و اکنون فرستاده است تا بیرون شوم. به خدا کوشیدم آزار مردم را از او باز دارم، چندان که ترسیدم در این کار گناهکارم." (شهیدی: ۱۳۷۸، ۲۶۹) عثمان زمانی

۱. يَا اِبْنَ عَبَّاسٍ مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ اِلَّا اَنْ يُجْعَلَنِي جَمَلًا نَاصِحًا بِالْعَرَبِ اَقِيلُ وَ اَذِيرُ بَعَثَ اِلَيَّ اَنْ اُخْرَجَ ثُمَّ بَعَثَ اِلَيَّ اَنْ لَقَدْ تَمَّ هُوَ الْاَنَ يَبْعَثُ اِلَيَّ اَنْ اُخْرَجَ وَ اللّٰهُ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ اَنْ اَكُونَ اِيْمَارًا. ك: صبحی صالح؛ نهج البلاغه (قم: هجرت، ۱۴۱۴) ص ۳۵۸



این نامه را نوشت که از ترس شورش گران جرات بیرون آمدن نداشت. او در این شرایط که توده مردم یک صدا امیر مومنان علیه السلام را به خلافت دعوت می کردند نگران بود که مردم از سوی علیه السلام تحریک شده اند و از آن حضرت درخواست می کرد که شهر را به سوی ملک خود در ینبع، نزدیکی مدینه، ترک کند تا بلکه انقلاب کنندگان با دیدن خروج آن حضرت، از محاصره دارالخلافه دست بردارند و با علیه السلام بیرون روند. هدف خلیفه این بود که بتواند از محاصره خارج گردد و راه چاره ای برای حفظ جان و قدرت خود بیاندیشد تا مبدا شورش در نهایت به نفع علیه السلام تمام گردد. البته، از قبل هم، عثمان بارها به بهانه های مختلف حضرت را از مدینه به خارج فرستاده بود و با احساس خطر و استمداد از او، دوباره علیه السلام را به مدینه برگردانده بود. (فیض الاسلام: ۱۳۷۹، ۱۹-۸۲۰)

ابوذر بارها با غضب عثمان و با دستور او به تبعید رفت. او که یک بار به شام تبعید شده بود، آن چنان در آگاهی بخشی به مردم و نقل حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله در فضیلت اهل بیت علیهم السلام و لزوم تمسک به آنها پیش رفت که معاویه احساس خطر کرد و با نامه ای که به عثمان نوشت، خلیفه به اجبار دوباره او را به مدینه برگرداند. (مفید: ب ۱۴۱۳ ق، ۱۶۲) علیه السلام در خطبه صدویست و هشت در هنگام تبعید شدن ابوذر به ربه، با اشاره به عوامل برانگیخته شدن حکومت برضد ابوذر و هدف های او از مبارزه برضد حکمرانی عثمان و حامیان حکومتی عثمان و به منظور دلداری به او می فرماید: "ای ابوذر همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس به آن که برایش خشمگین شدی امیدوار باش، این قوم بر دنیایشان از تو ترسیدند و تو بر دین خود از آنان ترسیدی (به خاطر این که دینت سالم بماند مبارزه کردی) پس دنیا را که برای آن از تو می ترسیدند به ایشان واگذار، و با دین خود که به خاطر آن از ایشان می ترسیدی از آنان بگریز، آنان چه نیازمندند به آنچه که تو آن ها را منع کردی (به نهی از منکر تو بسیار محتاج اند، زیرا مایه رستگاری آنان است)، و چه بی نیازی از آنچه که آن ها تو را منع نمودند. (یعنی از دنیا)، یگانه دلگرمی تو حق باشد، و تنها از باطل هراسان باش، پس اگر تو دنیای آنان را می پذیرفتی تو را دوست می داشتند، و اگر چیزی از آن برای خود برمی داشتی تو را در امان می گذاشتند." (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۱۴-۲۱۳)

بنابراین، علیه السلام و یاران راست گو و راست کردار آن حضرت، به خاطر انحرافات و کژدیسگی های پیش گفته، از مدافعان حکومت و حکمرانی عثمان نبودند؛ اما در مبارزه با فسادهای گسترده هیچ گاه از چارچوب های اسلامی، انسانی، اخلاقی و عقلانی خارج نگشتند و روش مبارزه را به فساد آلوده

نساختند. آنان در مقابل انحصار طلبی‌های حکومت زبان به اعتراض گشودند و تا حد ممکن برای برگشت حکومت به مسیر درست از هیچ کوششی دریغ نکردند. این گروه از مومنان راسخ، به درستی، اصلاح، نصیحت، تذکر، اعتراض، ارشاد و نشان دادن راه درست به حکومت را به عنوان درستی‌ترین راه مبارزه با حکومت استبدادی تشخیص داده بودند.

هیجان انقلابی مردم و پیدایش زمینه‌های فتنه‌انگیزی

شیوه حکمرانی آل‌وده به انواع فسادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی عثمان، تعادل نظام سیاسی نوپای اسلامی را برهم زد و نارضایتی در عمیق‌ترین لایه‌های اجتماعی فراگیر گشت و به تدریج زمینه یک هیجان عمومی در اقصی نقاط جهان اسلام به وجود آمد. در این مجال ابتدا گزارش کوتاهی از جنبش سیاسی توده مردم برضد حکومت عثمان و فتنه‌های فرصت‌طلبان عرضه می‌گردد. پس از آن دیدگاه علی علیه السلام در قبال طغیان عمومی مردم و فتنه‌گران بررسی خواهد شد؛ آنگاه پیامدهای منفی آن حادثه و تحلیل علی علیه السلام از آن حوادث مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

سرکشی توده مردم برضد خلیفه

سرکشی توده مردم برضد خلیفه در منابع تاریخی گوناگون منعکس شده‌اند. ابن ابی الحدید، یکی از بزرگترین شرح‌دهندگان نهج البلاغه، معتقد است صحیح‌ترین گزارش درباره کشته شدن عثمان را طبری در کتاب خود نقل کرده‌است. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۶۱-۱۲۹) او خلاصه‌ای از آن حادثه را، به نقل از طبری، در شرح خود بر نهج البلاغه آورده‌است. هاشمی خوبی هم مطالب ابن ابی الحدید را، با کمی تلخیص و حذف منابع، در شرح خود بر نهج البلاغه بازنویسی کرده‌است. (هاشمی خوبی: ۱۴۰۰ق، ج ۴، ۳۳-۴۲) مهم‌ترین کارهای ناروایی که موجب خشم مردم برضد خلیفه شد، "حاکم کردن بنی امیه (به ویژه فاسق‌ها، احمق‌ها و کم‌دین‌ها)، گذاشتن اموال عمومی در اختیار آنان، ذلیل و تحقیر کردن بزرگانی چون ابوذر، عمار و عبدالله بن مسعود،" (هاشمی خوبی: ۱۴۰۴ق، ج ۴، ۳۳) و دامن زدن به قبیله‌گرایی با محوریت قریش و بنی امیه، بود (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۲۹) که در مجموع خشم عمومی را برضد حکومت برانگیخت. شهیدی فساد در سیاست مالی دوره دوم حکومت عثمان را افزودن [غیرموجه] بر مقرری‌ها، اعطای جایزه، باز کردن سفره عمومی ماه رمضان برای مستمندان اما بدون حساب و کتاب، بذل و بخشش‌های ویژه، برای اولین بار، به

کسانی چون زبیر، طلحه و مروان، رسم کردن مال اندوزی به جای توزیع آن در میان مردم برشمرده‌است که سرانجام به مرگ سنت و زنده شدن بدعت، انجامید. (شهیدی: ۱۳۵۹، ۵۵-۵۳) در چنین شرایطی، هزاران نفر از مردم مصر، کوفه و بصره، با توافق قبلی، شوریدند و به سمت مدینه حرکت کردند. آنان می‌خواستند خلیفه را خلع کنند؛ حاکمان منطقه خود را عزل نمایند؛ بخشی از آنها، مصریان، دنبال به خلافت رساندن علی علیه السلام بودند؛ گروهی دیگر، کوفیان، به زبیر علاقه نشان می‌دادند و مردم بصره نیز به طلحه گرایش داشتند. در ملاقاتی که بین شورش‌کنندگان و این سه نفر اتفاق افتاد، علاوه بر علی علیه السلام، در ظاهر طلحه و زبیر نیز با شورشیان مخالفت کردند. شورش‌گران بعد از برگشت از منزل علی علیه السلام، طلحه و زبیر، مستقل از خواست آن سه نفر اهداف خود را دنبال کردند و برای مدتی دارالخلافت را به محاصره در آوردند. عثمان برای رهایی از خطر، دائم، از یک طرف با کارگزاران خود مشورت می‌کرد و از طرف دیگر به علی علیه السلام پناه می‌آورد و از آن حضرت استمداد می‌جست. در عمل، کارگزاران در راستای حفظ وضع موجود و تشویق خلیفه به مقاومت کاری از پیش نبردند و بدتر اینکه راه برگشت را بر روی عثمان بستند و در واقع او را مجبور کردند تا نتواند تغییرات لازم را برای فروکش کردن بحران به وجود آورد. علی علیه السلام در عمل به مقام بی‌طرف مورد وثوق دو طرف انقلابی‌ها و حکومت تبدیل شده بود تا بتواند توافقی میان آنان به وجود آورد تا جلو عملی شدن قتل خلیفه را بگیرد و خواسته‌های مخالفان نیز برآورده گردد. آنچه این حرکت را با شکست مواجه ساخت انفعال عثمان در برابر نفوذ مروان‌ها بود که در راستای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی در عمل خلیفه را به آلت دست خود تبدیل کرده بودند و او نمی‌توانست به قول‌هایی که به مخالفان خود می‌داد جامه عمل بپوشد. سرانجام، شورش‌کنندگان انقلابی با لطایف الحیل از جمله بستن آب به روی عثمان، شکستن و سوزاندن دروازه، وارد محل اقامت خلیفه شدند و او را با تعدادی دیگر از حامیان و دادن تعدادی کشته، به قتل رساندند. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۶۱-۱۳۴)

عثمان سیاست خردمندانه، اخلاقی، انسانی و اسلامی نوپا، یادگار بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله، را به تدریج از مسیر درست خارج کرد و جامعه را در راستای منفعت جویی و انحصار طلبی به وضعیت دو قطبی تبدیل کرد. وضعیت دو قطبی این بود که بازی سیاسی را به تدریج در یک قبیله و تیره بنام بنی امیه محدود ساخت و دیگر مسلمانان شایسته را از جرگه حکمرانی خارج کرد و در گام دوم برای این جمع محدود امتیازات ویژه اقتصادی در نظر گرفت و به تدریج همین شرایط دو قطبی التهابات جاهلی را



افزایش داد و روح قبیله‌گرایی را زنده کرد. در چنین فضائی خطای پیش‌تازانه حکومت، مردم را به هیجان آورد و تا کشته شدن خلیفه و فتنه‌های بعدی ادامه یافت.

طغیان عمومی در جامعه در چنین شرایطی با گذشتن از حدود انسانی، اخلاقی و اسلامی به انقلابی تبدیل گشت که هر چند هدف درستی را دنبال می‌کرد، برای رسیدن به مقصود از هر وسیله درست و نادرستی سود می‌جست. آنان در این راه نظم عمومی را برهم زدند، تا آنجا که نه تنها فرمان هیچ حاکمی مورد اطاعت قرار نمی‌گرفت و از رفتن حاکمان بر سرکار منع می‌کردند (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۳۶)، نصیحت‌های شخصیتی چون علی علیه السلام نیز نادیده گرفته می‌شد. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۴۱-۱۴۰) شهر مدینه با حضور مسلح تندروهای شورشی به شهری ناامن تبدیل گشت. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۴۱) ولایت‌های مهمی چون مصر، کوفه و بصره مانند مدینه به میدان جنگ داخلی تبدیل شدند که عده‌ای برای حکومت و عده‌ای برای شورش‌گران، در حال جمع کردن نیرو بودند. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۴۲-۱۴۰) هر چند عثمان، به منظور تبرئه خود و تخطئه وضعیت پیش آمده، این شورش را فتنه می‌نامید، (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۷ و ۱۴۳) اما شورش‌کنندگان هم فتنه بودن آن را انکار نمی‌کردند. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۵۳) انقلابی‌ها به تدریج و در آخرین مرحله‌های جنبش، دایره محاصره را از هر جهت تنگ‌تر کردند و حتی آب، را به روی عثمان بستند. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۵۳) علی علیه السلام آنان را از این کار منع فرمود؛ اما سخن آن حضرت را نیز رد کردند. (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۵۴) بی‌تردید، نه تنها به‌خاطر زیاده روی انقلابی‌ها، بلکه قبل از آن‌ها، از جهت کم‌گذاری‌های خلیفه نیز حادثه پیش آمده یک فتنه بود. (فرحان المالکی: بی‌تا، ۹) و این فتنه در ادامه به جنگ‌های سه‌گانه در دوره علی علیه السلام تبدیل شد. باید اذعان نمود که یک سر نخ فتنه بر اعمال نابجای حکومت و سر دیگر آن بر زیاده‌روی‌های قیام‌کنندگان بسته بود. فتنه این بود که با عاملیت هر دو سوی حکومت و مردم شورش‌گر، انسجام جامعه اسلامی به هم ریخت؛ دل‌های مسلمانان از همدیگر گسسته شد و اتحاد مسلمانان مخدوش گشت. وضعیت پیش آمده آن‌چنان آب سیاست را گل‌آلود نمود که تشخیص حق از باطل را مشکل کرد و زمینه از هم‌گسسته‌تختگی جامعه اسلامی و مسلمانان در طول تاریخ فراهم گشت. در خلال این جنبش نخبگان سیاسی قدرت طلب آتش فتنه را تشدید کردند و در تبدیل انقلاب به جنگ‌های بعدی نقش اساسی داشتند.

برای فهم عمیق تر دیدگاه امام علی علیه السلام نگاه جامعه شناختی به وضعیت نیروهای سیاسی حاضر در صحنه مهم است. در هر جامعه‌ای کسانی پیدا می‌شوند که یک سرگردن از دیگران برتراند. این گروه برای رسیدن به قدرت برتر همیشه در رقابت‌اند. آنان برای رسیدن به قدرت و ثروت از هر فرصتی بهره می‌گیرند. در کل، برای این گروه، منفعت طلبی شخصی بر مصالح جامعه مقدم است. در دوره عثمان نخبگان متعلق به این گروه از یک سو، از سفره باز قدرت و ثروت عثمان، آنچه توانستند، برداشتند، و از سوی دیگر، همین که جامعه را آماده عصیان و طغیان دیدند و دانستند که آینده آستان حوادث تلخی برضد وضعیت موجود است، پشت حکومت را خالی کردند و بر آتش فتنه هر چه بیشتر دمیدند تا مگر بتوانند دوباره از آب گل آلود ماهی خود را بگیرند و امتیازات گذشته را در شرایط جدید تداوم بخشند. در این گروه، از افرادی مانند معاویه، عمرو بن العاص، از نخبگان حکومتی، طلحه و زبیر، از نخبگان غیرحکومتی، می‌توان نام برد.

بعد از قتل عثمان، معاویه، با رسم جاهلیت و نه بر اساس شرع یا واقعیت، خواهان خون خلیفه شد! مصلحت بنی امیه در این بود که مسئولیت خون او را بر بنی هاشم تحمیل کنند. این در حالی است که کج‌روی‌های مالی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی معاویه یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری انقلاب بود. همین شخص در یاری عثمان علی‌رغم درخواست خلیفه تعطل کرد تا او به قتل برسد و معاویه بتواند خواهان خون او گردد! معاویه شاهدانی جمع کرد تا، به باطل، بر کشته شدن عثمان به وسیله علی علیه السلام شهادت دهند. نیت معاویه چنان آشکار گشت که "پیراهن عثمان" به عنوان تمثیل برای "شعار تو خالی و از روی بی‌اعتقادی" تبدیل گشت. یکی از کشتندگان عثمان، رومان اصبحی شامی، تا آخر مورد تکریم معاویه بود. (فرحان المالکی: بی تا، ۴-۵۱) فرحان برای نقش معاویه در کشته شدن عثمان اخباری در حد تواتر از کتاب عمر فرزند شَبّه جمع آوری کرده‌است. (فرحان المالکی: بی تا، ۶۶-۵۵) هم‌چنین، عمرو عاص، از یاران معاویه، یکی از بزرگترین تشویق‌کنندگان انقلاب برضد عثمان بود. عمرو عاص از سال بیست‌وپنج با عثمان دشمنی کرد؛ چرا که در آن سال عثمان او را از حکومت اسکندریه عزل کرد و عبدالله بن ابی سرح را به جای او گماشت. (فرحان المالکی: بی تا، ۷۴)

طلحه، زبیر و عائشه از همه بیشتر، مردم را برضد عثمان برانگیختند. زبیر و طلحه و جمعی دیگر (عبد الرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص، زید بن ثابت و ...) در زمان عثمان به ثروت‌های بزرگی





دست یافته بودند. (فرحان المالکی: بی تا، ۱۲-۱۱۰) اما دریافتی عائشه از عثمان نسبت به دوره عمر کاسته شده بود. از این رو، عائشه عثمان را بسیار مذمت می‌کرد. (فرحان المالکی: بی تا، ۹۲-۹۱) نقش زبیر از نقش طلحه و عائشه در برانگیختن مردم برضد عثمان کمتر بود. به نظر فرحان المالکی، با این که عثمان شش صد هزار درهم به او جایزه داد، زبیر به بخشی از فتوا، محاصره و تشویق دیگران برضد عثمان تبدیل نشد. با این حال، به خاطر نزدیک شدن عبدالله فرزند مسعود به زبیر، در زمانی که از عثمان کناره‌گیری کرده بود، ارتباط زبیر و عثمان به فساد کشیده شد. زبیر نسبت به احتکار بنی امیه در زمان عثمان و در جلو چشم او معترض بود. (فرحان المالکی: بی تا، ۱۶۹ و ۲-۱۷۱)

روایات زیادی بر این دلالت دارند که طلحه و عائشه و در درجه‌ای کمتر، زبیر، از سران شورش‌کننده بر عثمان به حساب می‌آمده‌اند. دو نفر اول محاصره‌کننده و از تشویق‌کنندگان شورش‌گران بوده‌اند. طلحه از کسانی است که به مصریان شورش‌کننده پیرو او دستور می‌دهد که آب را به روی عثمان ببندند. (فرحان المالکی: بی تا، ۹۹-۱۹۷) طبق روایتی، زبیر نیز مانند طلحه در مقابل عثمان دلیر و گستاخ شده بود. (فرحان المالکی: بی تا، ۲۰۰) براساس روایتی دیگر، طلحه، در کنار عائشه، در جرات دادن کوفیان بر عثمان نقش اساسی داشته‌است. (فرحان المالکی: بی تا، ۲۰۱) محل چادر عائشه در مکه به یکی از مکان‌های تجمع مخالفان عثمان تبدیل شده بود و در همانجا بین دو طرف درگیری صورت می‌گرفت. به هر حال، همکاری طلحه و عائشه در تهییج عموم، بستن آب بر عثمان، به دست گرفتن بیت المال، محاصره عثمان و دیگر تدبیرهای لازم، (فرحان المالکی: بی تا، ۲۰۲) شورش مردم را به انقلابی پر از فتنه دامنه‌دار تبدیل ساخت. در واقع، شورش مردم در این زمان و حوادث بعدی تا کشته شدن عثمان، نه پایان که آغاز فتنه در جهان اسلام را رقم زد و در دوره علی علیه السلام جنگ‌های ناخواسته را به انقلاب پیوند داد، و هزینه‌های جبران‌ناپذیر مادی و معنوی را برای تاریخ اسلام و مسلمانان به وجود آورد و انسجام و اتحاد جهان اسلام در طول تاریخ را با آسیب‌های درونی جدی مواجه ساخت. دیدگاه و مواضع علی علیه السلام درباره فتنه‌جویان خواص و هیجان عمومی مردم برضد خلیفه، درون چنین زمینه‌ای عملی قابل درک خواهد بود که در ادامه بدان می‌پردازیم.

دیدگاه علی علیه السلام

بر اساس خطبه‌ها و نامه‌های آن حضرت در نهج البلاغه، نه تنها حکومت و شیوه حکمرانی خلیفه سوم، آن گونه که پیش از این بدان پرداخته شد، بلکه شیوه اعتراض مردم نیز، برای آن حضرت قابل



قبول نبود. در طی چندین نامه، و گاهی در ضمن ایراد سخن، امام علیه السلام نقش منفی فتنه‌جویانی چون معاویه، طلحه، عائشه و زبیر را، مانند فرمان‌روایان فتنه‌انگیز حکومتی از امویان و مروانیان، افشا نموده و کارهای ناپسند آنان در خلال هیجان عمومی را سرزنش کرده است. هم‌چنین امیر مومنان علیه السلام شیوه مبارزه، تدروی انقلابی، ستم‌دیدگان را رد کرده و آنان را مسئول زیاده‌روی در شیوه برخورد با کج‌روی‌های حکومت دانسته‌اند. بنابراین، علی علیه السلام در حالی که خود بارها بر انحرافات سیاسی پیش آمده اعتراض نموده و خیرخواهانه خلیفه و یارانش را به تغییر مسیر نادرست تشویق کرده بود، در شورش عمومی مسلمانان بر ضد حکومت، هم‌زمان، دو طرف ماجرای پیش آمده را محکوم نموده و دلایل خود برای این موضع انتقادی را توضیح داده‌اند.

امام علیه السلام در پاسخ به نامه‌های معاویه و یا نامه‌هایی که خود آن‌حضرت به او نوشته‌است، ضمیر آلوده او و نیت‌های فاسدش را برملا کرده و نقش منفی معاویه در تشدید فتنه را به‌خوبی توضیح داده‌اند. علی علیه السلام در بخشی از پاسخ به نامه مفصل معاویه که قسمتی از آن درباره داستان عثمان و اتهامات معاویه به علی علیه السلام است، فرموده‌اند: "آن‌گاه درباره داستان من با عثمان یاد کردی حق داری از این پرسش‌ت پاسخ داده شود به جهت خویشاوندی که با او داری. به راستی کدام یک از ما دشمنی و تجاوزش بر عثمان بیشتر و هم‌کاریش در کشتن او فزونتر بوده‌است، آیا آن کس که یاریش نمود و از او خواست بر جایش بنشیند، و او را از ارتکاب کارهای زشت و رسوایش باز می‌داشت، یا آن کس که وقتی عثمان از او یاری طلبید دریغ ورزید و عوامل مرگ را به سوی او برانگیزانید تا زندگی‌اش به سرآمد. ... من پوزش نمی‌طلبم از این که عثمان را نسبت به کارهای زشتش نکوهش می‌کردم، اگر گناه من ارشاد و هدایت اوست پس چه بسیارند ملامت شده‌هایی که بی‌گناهند..." (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴۳۱) امام علیه السلام در نامه‌ای معاویه را نکوهش کرده و ادعای دروغین وی در خونخواهی عثمان را افشا کرده‌اند. "...اما این که درباره عثمان و قاتلانش بسیار احتجاج و مجادله می‌کنی، (حقیقت آن است که) تو آنجا عثمان را یاری کردی که یاری خودت بود ولی آنجا که تنها یاری عثمان بود و برای تو سودی نداشت تنها یاریش گذاشتی." (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴۵۶) امام علی علیه السلام در نامه‌ای دیگر به معاویه درخواست معاویه از آن حضرت درباره تحویل کشتندگان عثمان به او، این درخواست را نه صادقانه که به "گمراهی و تفرقه افکنی" معاویه نسبت داده‌اند. (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴۱۰) هم‌چنین در بخشی از پاسخ به نامه‌ای

۱۱ "غیک و شقاقک"



از معاویه به آن حضرت، خون‌خواهی عثمان را بهانه‌ای برای جنگ‌طلبی معاویه توصیف کرده‌اند. (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴۱۱) به این ترتیب، امام علی علیه السلام نشان داده‌اند که معاویه علی‌رغم بهره‌مندی زیاد در حکومت عثمان و تبدیل شدن به خواص او، برای حفظ منافع مادی در زمان لازم، مخفیانه و از روی نفاق، از عثمان کناره‌گیری کرده و مردم را بر کشتن او یاری کرده‌است.

امیر مومنان علیه السلام در نامه‌ای به نقش منفی طلحه، زبیر و عائشه در کشته شدن عثمان پرداخته و زیاده روی آن‌ها را افشا کرده‌اند. "مردم بر عثمان خرده گرفتند. من یکی از مهاجران بودم بیشتر خشنودی وی را می‌خواستیم^۱ و کمتر سرزنشش می‌نمودم، و طلحه و زبیر آسانترین کارشان آن بود که بر او بتازند، و برنجاندش و ناتوانش سازند. عایشه نیز سر برآورد و خشمی را که از او داشت، آشکار کرد و مردمی فرصت یافتند و کار او را ساختند." (شهیدی: ۱۳۷۸، ۲۷۱) جزائری واژه "اکثر استعتابه" را برخلاف شهیدی که در متن ترجمه بالا "بیشتر خشنودی او را می‌خواستیم" ترجمه کرده، "از او خواستم دست از کارهای باطل و زشتش بردارد" ترجمه کرده‌است. (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۴۰۳) با توجه به این که صبحی صالح واژه استعتاب را با "استرضاء" (صبحی صالح: ۱۴۱۴ق، ۶۷۵) و ابن ابی الحدید هم آن را با "طلب العتبی و هی الرضا" (ابن ابی الحدید: ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ۷) مترداف دانسته‌اند، به نظر می‌آید، ترجمه فیض الاسلام که آن را به "بسیار خواستار خشنودی مردم از او بودم" برگردانده، (فیض الاسلام: ۱۳۷۹، ۸۳۲) صحیح‌تر است. اما با در نظر گرفتن همه جوانب، یعنی معنای واژه و این واقعیت که علی علیه السلام از کارهای عثمان راضی نبود و مردم شورشی هم امام علیه السلام را پناه‌گاه خود می‌دانستند، شاید ترجمه دشتی، "او را به جلب رضایت مردم واداشتم"، با مقصود گوینده هماهنگ‌تر باشد. (دشتی: ۱۳۷۹، ۴۸۱) به هر ترتیب، در این خطبه حضرت کار خود را صالح جویی و پرهیز از فتنه و تلاش برای جبران مافات از حکومت دانسته‌اند. در مقابل، به درستی، کار سه نفر را زیاده‌روی در کینه‌توزی، و از این طریق، تبدیل کردن امر عمومی به تمایلات شخصی و دنبال کردن هوا و هوس معرفی کرده‌اند.

امام علیه السلام، علاوه بر انتقاد از نخبگان قدرت‌طلب و ثروت‌اندوز حکومتی و غیرحکومتی، کار توده مردم را بررسی نموده و تندروی انقلابی آنان را نیز در اعتراض به تخلفات حکومتی نپسندیده و راه آنان را تخطئه کرده‌اند. مهم‌ترین مفهومی که علی علیه السلام در تخطئه خروج‌کنندگان بر حکمرانی عثمان استخدام کرده "و جزعتم فاساتم الجزع" است. سخن امام علیه السلام به این معناست که مردم

۱. "اکثر استعتابه"

شورش کننده در حق عثمان بی‌قراری کردند و زیاده‌روی نمودند. (موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۸۶) فیض الاسلام در ترجمه این عبارت گفته‌است: "و شما (از ظلم و جور او) بی‌تابی می‌کردید (شکیبایی نمی‌نمودید و باین جهت او را بقتل رسانیدید) پس شما هم در این بیتابی بد کردید (بایستی صبر می‌نمودید تا این امر به همواری به اصلاح می‌آمد و یا از دور او متفرق می‌شدید تا حق به صاحبش بر می‌گشت) (فیض الاسلام: ۱۳۷۹، ۱۰۵) یکی از خطاهای مخالفان استفاده از دروغ و عهدشکنی بود. (دستی: ۱۳۷۹، ۸۱) نمونه‌ای از دروغ آن‌ها این بود که زمانی که با هم قرار گذاشتند برضد خلیفه حرکت کنند، به دیگران اعلام کردند که به قصد زیارت مکه از شهر (کوفه، بصره و مصر) بیرون می‌روند. یک مورد از عهد شکنی آن‌ها این بود که وقتی علی علیه السلام، زبیر و و طلحه آن‌ها را از قیام نهی کردند و آن‌ها آن را پذیرفتند، در عمل حرکت خود را رها نکردند و در شهر مدینه پراکنده شدند و خود را برای محاصره خلیفه آماده کردند. (هاشمی خویی: ۱۴۰۰، ۴-۳۳) به همین خاطر، امیرمومنان علیه السلام در ادامه سخن خود فرموده‌اند هر دو طرف، هم حکمرانان ستم‌گر و هم مردم تندرو انقلابی، در آخرت به اندازه جرم‌شان مجازات خواهند شد. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ۱۰۵)

امام علیه السلام در نامه‌ای به مردم کوفه، شورش به جود آمده برضد عثمان را با توصیفی منفی به "فتنه" تعبیر کرده‌است. "و بدانید که مدینه مردمش را از خود راند، و مردم آن در شهر نماند. دیگ آشوب جوشان گشت، و فتنه بر پای و خروشان." (شهیدی: ۱۳۷۸، ۲۷۱) در همان ابتدای بیعت مردم با حضرت امیر علیه السلام، بیعت کنندگان پیشنهاد دادند که حضرت از کسانی که خون عثمان را ریخته‌اند انتقام بگیرد. پاسخ علی علیه السلام این بود که خروج کنندگان بر خلیفه بی‌شمارند و تنبیه آنان که هنوز هم در اوج قدرت‌اند ممکن نیست. انتقام‌گیری به شیوه‌ای که مخاطبان مطرح کردند، از نظر آن حضرت روشی نادرست و متعلق به دوره جاهلیت بود. آنگاه امام علیه السلام سه گروه را در این زمینه از هم جدا کرده‌اند: آنان که به تنبیه مخالفان عثمان اعتقاد دارند؛ کسانی که معتقدند باید کشتندگان را یاری کرد؛ آنها که به هیچ‌کدام تمایل ندارند. پس در چنین شرایطی وارد کارزار شدن با کشتندگان عثمان دامن زدن بیشتر به فتنه است. (فیض الاسلام: ۱۳۷۹، ۴۸-۵۴۷ و موسوی جزائری: ۱۳۹۵، ۲۷۳)

این سخن حضرت نشان می‌دهد که اصل حرکت به شیوه تندروانه و انقلابی که کشتندگان عثمان اقدام نمودند، خطا بوده و این انتظار را برای مسلمانان راستین به وجود آورده‌است که آنان باید تنبیه

۱ وَ اعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَ قَلَعُوا بِهَا وَ جَاشَتْ جَيْشَ الْمِزْجَلِ وَ قَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ. ر.ک صبحی صالح، ص ۳۶۳



گردند. علی علیه السلام نیز خطاکاری آنان را انکار نکرده، اما درخواست مخاطبان برای تنبیه انقلابی را نپسندید و فرمود: "شکیبا باشید تا مردم آرامش یافته دلها در جای خود قرار گیرد، و حقوق در موقع مناسب به آسانی گرفته شود، پس نزد من آرام باشید (شتاب نکنید و اینگونه پند ندهید) و ببینید فرمانم بشما چگونه صادر میشود (دستورم را پیروی نمائید) و کاری نکنید که توانائی را نابود ساخته از بین ببرد، و سستی و خواری جا گذارد، و بزودی این امر را بمداراة اصلاح کنم مادامی که مدارای با آن ممکن باشد"^۱ (فیض الاسلام: ۱۳۷۹، ۵۴۸) بنابراین، حضرت علی علیه السلام ضمن پذیرش خطای انقلاب‌کنندگان، معتقداند، تا آنجا که ممکن است نباید با دست بردن به سلاح و جنگ پا را از حد فراتر گذاشت و به خون‌ریزی جدید پرداخت و دوباره مانند دوره جاهلیت بر آتش فتنه دمید؛ بلکه باید کار را به شیوه انسانی و عقلانی و از راه اصلاح امور پیگیری کرد. ابتدا باید صبر کرد تا هیجانات و فضای انقلابی فروکش کند. سپس، در فضای آرام حقوق ضایع شده را، از راه آسان، گرفت و به صاحبان حق برگرداند.^۲ امام علیه السلام در همین خطبه، با تعبیر "ان هذا الامر امر جاهلیه" نه تنها به صراحت انتقام‌گیری از انقلاب‌کنندگان را کاری متعلق به دوره جاهلیت دانسته‌اند؛ بلکه به طور ضمنی خود انقلاب برضد عثمان را، هر چند مبارزه برضد ستم‌گری بود، به خاطر روش‌های غیرانسانی، زیاده‌روی‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز، برگشت به دوره جاهلیت ارزیابی کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت بدست می‌آید انقلاب در معنای دقیق، شیوه‌ای از مبارزه سیاسی است که در فرایند آن نه تنها چارچوب‌های اخلاقی شکسته می‌شود، بلکه هدف‌های بد نیز در سایه هدف‌های خوب در صحنه حضور می‌یابند. درهم‌تنیدگی اهداف خوب و بد در جهان درون و رو آوردن به اعمال غیراخلاقی در ضمن شیوه‌های اخلاقی در جهان بیرون، در حرکت سیاسی مردم برضد عثمان مصداقی از عمل انقلابی بود که از منظر رهبری الهی چون امام علی علیه السلام نمی‌توانست به طور مطلق مورد پذیرش قرار گیرد.

۱. فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدِيَ النَّاسُ وَ تَقَعَ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا وَ تُوَخَّذَ الْحُقُوقُ مُسَمَّحَةً فَاهْدُوا عَنِّي وَ انظُرُوا مَا دَا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي وَ لَا تَفْعَلُوا فَعَلَةَ تُضَعِّضُ قُوَّةً وَ تُسْقِطُ مِنْهُ وَ نُورٌ وَ هُنَا وَ ذَلِةً. ر. ک. صبحی صالح، ص ۲۴۳
 ۲. عبارت علی ع در نهج البلاغه چنین است: فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدِيَ النَّاسُ وَ تَقَعَ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا وَ تُوَخَّذَ الْحُقُوقُ مُسَمَّحَةً. ر. ک. همان

هر چند در حکومت عثمان انحراف آشکاری از تجربه سیاسی نبوی شکل گرفت و جامعه به سوی قبیله گرایی دوره جاهلیت سوق داده شد و نارضایتی‌های زیادی اقصی نقاط جهان اسلام آن روز را فراگرفت، تنها افراد و گروه‌های خاصی شیوه صحیح مبارزه را در پیش گرفتند و مجموعه حرکت‌های سیاسی که به قتل خلیفه انجامید نمی‌توانست با اصول اخلاقی توجیه گردد. اگر در میان جوامع تمدن نادیده بدوی یا دور مانده از اصول اخلاقی و انسانی با هر راهی می‌توان به اهداف مورد نظر دست یافت، چنین رویه‌ای در مکتب علوی، آشکارا، مردود است و در هر مبارزه‌ای، به هیچ بهانه‌ای، نمی‌توان پا را از چارچوب‌های اخلاقی و انسانی که دین هم بدان‌ها بشارت داده و پرداخته، فراتر گذاشت.

با استفاده از سخنان و سیره عملی علی علیه السلام در مقابل شورش عمومی مردم برضد حکومت استبدادی امویان به رهبری عثمان، می‌توان به این نتیجه دست یافت که هر گاه حکومتی به جای انجام کارویژه‌های ذاتی خود، از قبیل ایجاد امنیت، برقراری عدالت، گسترش رفاه و آسایش، تضمین آزادی مردم و حل اختلافات از راه‌های صحیح، به استبداد و منفعت‌طلبی رو آورد، مبارزه با چنین حکومتی ضروری است. اما نکته اساسی این است که این مبارزه هم‌چنان که از جهت هدف، دنبال ستم‌زدایی و برقراری عدالت است، از نظر ابزارها و وسایل مبارزه نیز باید از جاده دیانت، انسانیت، اخلاق، و عقلانیت خارج نگردد. از آنجا که مبارزه به شکل انقلابی هدف صحیح را با ابزارهای نادرست دنبال می‌کند و این با مطالعات جامعه‌شناختی جدید به اثبات رسیده است، نمی‌توان در مبارزات سیاسی، دست به انقلاب زد. سیره و سخنان علی علیه السلام نیز بر این تجربه مهر تایید زده و از منظر دینی به ممنوع بودن آن حکم کرده است. به همین دلیل، همه روایاتی که قیام برضد سلطان ستم‌گر را تجویز کرده‌اند، به هیچ وجه این دسته از روایات به معنای تجویز انقلاب و زیرپا گذاشتن اصول اخلاقی در هنگام مبارزه نیست. تجویز اصل مبارزه با شیوه مبارزه فرق دارد. آنچه از تحلیل موضع‌گیری امام علیه السلام درباره قیام مردم برضد خلیفه سوم استفاده می‌شود این است که در اسلام هم اصل مبارزه و هم شیوه مبارزه، فقط در چارچوب اصول اخلاقی، انسانی و آموزه‌های برتر دینی توجیه پذیر است.



منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، ترجمه: محمد دشتی، چاپ اول، قم: مشهور.
۱. ابن حیون، محمد بن نعمان، ۱۴۰۹ق، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام، تصحیح: محمد حسین حسینی جلالی، ج ۲، قم: جامعه مدرسین.
 ۲. ارسطو؛ ۱۳۴۹ش، سیاست، ترجمه: حمید عنایت، چاپ دوم، تهران: نیل.
 ۳. خوانساری، آقا جمال؛ ۱۳۶۶ش، شرح آقا جمال خوانساری بر درر الحکم و غرر الکلم، تصحیح: جلال الدین حسینی ارموی محدث، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
 ۴. شهیدی، سید جعفر؛ پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام (ISBN: 964-430-344-X pdf) نسخه الکترونیکی
 ۵. شهیدی، سید جعفر، ۱۳۷۸ش، نهج البلاغه، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۶. طباطبایی، سید جواد، ۱۳۸۲ش، از نوزایش تا انقلاب فرانسه: جدال قدیم و جدید، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
 ۷. طباطبایی، سید جواد، بی تا، فلسفه سیاسی انقلاب فرانسه - دوره اول: وقایع مهم انقلاب فرانسه، تقریر جعفر پارساپور و مستانه بهادر، بی جا: بی نا.
 ۸. فرحان المالکی، الشیخ حسن، بی تا، الموقف العام للصحابه فی فتنه عثمان، بی جا: بی نا، چاپ الکترونیکی.
 ۹. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی؛ ۱۳۷۹ش، ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ پنجم، تهران: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام.
 ۱۰. کاتوزیان، محمد علی همایون، ۱۳۷۷ش، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه: محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
 ۱۱. برینتون، کرین، ۱۳۸۲ش، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: زریاب.
 ۱۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار؛ تصحیح جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



۱۳. مفید، محمد بن محمد، الف ۱۴۱۳ق، *الجمال والنصره لسید العتره فی حرب البصره*، تصحیح: علی میر شریفی، قم: کنگره شیخ مفید.
۱۴. مفید، محمد بن محمد، ب ۱۴۱۳ق، *الامالی*، تصحیح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.
۱۵. موسوی جزائری، سید علی محمد، ۱۳۹۵ش، *نهج البلاغه بر اساس نسخه بهج الصباغه*، قم: دانشگاه مفید.
۱۶. ورنیگر؛ پایدیا، ۱۳۷۶ش، ترجمه: محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۷. وول، میشل، ۱۳۷۸ش، *انقلاب فرانسه: نهضت اجتماعی و تغییر روحیات و طرز تفکر اجتماعی*، ترجمه: محمد مظلوم خراسانی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، موسسه چاپ و انتشارات، نسخه الکترونیک.
۱۸. هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، ترجمه: حسن حسن زاده آملی و محمد باقر کمره‌ای، تصحیح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلام.
19. -Arendt, Hannah; *On Revolution* (London/New York: Penguin Books, 1990) www.penguin.com
20. -Aristotle; *politics*, translated by Benjamin Jowett (N.P.: n.n, n.d.)
21. -Davarpanah, Hormoz; *English for the Students of Political Science (I)* (Tehran: SAMT, 10th I, 2008).